

گریز دلپذیر

آنا گاوالدا

ترجمه‌ی:

شهرزاد ضیایی

ویراستار:

ساره حسینی عطار، سید خلیل حسینی عطار

هنوز فرصت نکرده بودم بنشینم، و دستام به دستگیره در ماشین بود که زن برادرم غرغره‌هایش را شروع کرد:

«محض رضای خدا... صدای بوق را نشنیدی؟ ده دقیقه است اینجا هستیم!»

جواب دادم:

«سلام، صبح به خیر.»

برادرم رو به من کرد. چشمک کوتاهی زد.

«حالات خوب است عزیز دلم؟»

«خوبم.»

«می‌خواهی وسایلات را توی صندوق عقب بگذارم؟»

«نه ممنون. فقط همین چمدان کوچک را دارم و لباس‌ام... همین پشت می‌گذارم.»

زن برادرم نگاه چپ‌چپی به پارچه‌ی توری که روی پاهایم مچاله شده بود، انداخت و گفت:

«لباس‌ات همین است؟»

«بله.»

«این... چی هست اصلاً؟»

«ساری...»